

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

نکته خیلی مهم ما این جاست که داعی در نفس مولا با تحقق آن لحاظ و شرط متولد می شود، به وجود می آید و خلق می شود و خود آن فعل فی حدنفسه هیچ مصلحتی را سوای وجود آن لحاظ خاص ندارد.

شما صلاة آیات را فرض کنید، خود صلاة آیات فی حدنفسه مصلحت ندارد شما هزار تا صلاة آیات بخوانید برای شما دو ریال هم ثواب نمی دهند فایده ندارد صبح تا شب بنشینید نماز آیات بخوانی نماز آیات مترتب بر یک لحاظی است که وجود آن لحاظ داعی را در نفس مولا متولد می کند و اگر در نفس مولا آن لحاظ وجود نداشته باشد هیچ فرقی و تفاوتی ندارد شما بخوانید یا نخوانید یا هزارتا بخوانید فایده ای ندارد این نکته ای است که از ذهن آقایان مغفولٌ عنه واقع شده است و لذا در موارد مختلف حکم به تناقض فرمودند چنان چه خود مرحوم نائینی اشکالی را که وارد می کند و اتفاقا مطلب را از مطالب بسیار صعبه و مشکله می شمارد که: درک این مساله به عنوان واجب مطلق و واجب مشروط به چه کیفیتی خواهد بود.

این نکته ای است که از آن غفلت شده یعنی این که ما بفهمیم آیا علت برای انشاء حکم و تکلیف در نفس مولا منحصر در آن خصوصیت است یا این که آن علت منحصر در آن خصوصیت نیست به نحوی که وجودش و عدمش بالنسبه به مکلف یکسان باشد. اگر ما این قید را بیاوریم تصویر این مساله در نفس راحت تر و آسان تر می شود که مولا وقتی می گوید صل صلاة الظهر عند الزوال آیا العله الوحیده لوجوب الصلاة تكون نفس الزوال بحيث اذا لا يتحقق الزوال لا تكون الصلاة واجبه مطلقا یا العله الوحیده لوجوب الصلاة الايات تكون نفس الزوال بحيث لا تكون الصلاة الايات واجبه بدون الزوال، بدون زلزال صلاة آیات به هیچ وجه و جوب ندارد.

مولا به دو نحو در نفس مصلحت مترتبه بر شرط و خصوصیت را می کند و همین مطلب است که مرحوم صاحب فصول را مضطر به دعوای وجه ثالثی از واجب مطلق و مشروط به اسم واجب معلق کرده و این نکته ای است که از دیدگاه مرحوم نائینی و خیلی از مقررین غفلت شده و آمدند بر صاحب فصول اشکال کردند به نحوی که اصلا واجب معلق را از محالات می شمارند می گویند اصلا امتناع دارد که شارع امر به واجب معلق بکند با توجه به لحاظ مصالح به نحو اطلاق یا به نحو اشتراط. خب دیگر قسم سوم در این جا معنا ندارد.

عرض شد ملاکی را که مرحوم نائینی راجع به واجب مشروط ذکر کردند که عبارت بود از: غیراختیاری بودن قید و شرط، بالنسبه به مکلف، این باطل است.

دلیل بر بطلان مساله این است که اختیاری و غیراختیاری بودن، به مقام فعل برمی گردد و به فعل مکلف

و فعل مکلف موجب انبعاث داعی در طلب نمی‌شود، بلکه آن چه که موجب انبعاث داعی در طلب است عبارت است از مصلحتی که مترتب بر تکلیف است و در بعضی از مواقع تکلیف مطلق است بدون لحاظ آن وقت خاص، و شرایط خاص مورد نظر مولا است و آن مصلحت مترتب است، بدون لحاظ وقت و شرایط خاص یا این که آن مصلحت مترتب بر فعل است به لحاظ وقت و بدون آن وقت مصلحتی متوجه آن تکلیف نخواهد بود و با وجود آن موقعیت و لحاظ خاص داعی در نفس مولا منبعث می‌شود.

آن نکته دقیقه‌ای که پایه و اساس واجب مشروط و مطلق است چون ما قائل به واجب معلق نیستیم حالا در عبارت و در اصطلاح تنازعی نیست ولی نسبت به اصل مطلب با مرحوم صاحب فصول در این جا قطعاً متفق هستیم و نظر ایشان را تأیید می‌کنیم و نظر دیگر را باطل می‌دانیم و علت بطلان را هم شما امروز خواهید فهمید که چه طور همین آقایان قائل به تناقض شدند و نتوانستند مشکل مقدمات واجب مشروط و معلق را حل کنند، در یک جا قائل به وجوب شدند در یک جا قائل به اباحه شدند در مساله استطاعت چند جور صحبت و چند جور فتوا داده اند، این ها همه به خاطر چیست؟ به خاطر این است که این نکته دقیقه از این نفوس ذهول پیدا کرده و آن این است که مولا مصلحتی را که مترتب بر فعل می‌داند آن مصلحت به نحوی است که عند وجود العله حالا فرض کنید وقت زوال باشد در وقت زوال علت برای چیست؟ علت برای وجوب صلاة ظهر است در علت برای آن مصلحت ملزمه‌ای که موجب وجوب است و آن مفسده موبقه که موجب حرمت است علت برای این مصلحت، نفس همان وقت خصوصیت است به نحوی که (این به نحوه را همیشه در ذهنتان بیاورید) به نحوی که هیچ علت دیگری جز همین علت که زوال باشد دخالتی در این وجود مصلحت ملزمه ندارد فقط و فقط علت و سبب برای آن مصلحت عبارت است از این وقت زوال. اگر این طور باشد پس بنابراین وقت زوال از آن جایی که برای مکلف غیراختیاری است تا قبل از وقت زوال اصلاً حکم انشاء معنا ندارد که در ذهن شارع آن حکم انشاء تبلور پیدا بکند و شارع آن حکم انشاء را تصور کند الا به همین وقت.

مثلاً فرض کنید پزشک، چه وقت در نفس طیب و وجوب استفاده از دارو برای مریض حاصل می‌شود وقتی مطبش را باز کند و مریضی بیاید نگاه کند ببیند سرش درد گرفته، دلش درد گرفته آن وقت این وجوب دارو و تداوی برای آن مریض حاصل می‌شود و ایجاب طیب و انشاء یجب علیک التداوی بهذا الدوا چه موقع در نفس طیب انبعاث پیدا می‌کند؟ وقتی چشمش به مریض بیفتد نه این که از اول که می‌آید در مطب را باز می‌کند یک انشاء کلی می‌کند هر کسی می‌آید و پایش را در این جا می‌گذارد باید یجب علیک التداوی یک کپی هم بکند از داروهای مثل آسپرین و استامینفون و رانیتیدین فشار و... این ها یک چیزی از این وسط زیراکس می‌کند دم در هم می‌چسباند و ویزیت هم فعلاً بدهید و بردارید آن را ببرید اگر طبیعی این طوری بیاید در مقام انشاء می‌گوییم یک قدری بالاخانه اش عیب کرده است و بهتر است شما بروید و پیش یک شخصی که قدری

شما را دو سه هفته ای بستری کنند و معالجه بشوید طبیب اصلا وقتی که در مطب را باز می کند آیا در آن موقع انشائی در نفس او حاصل می شود یا نه؟ نه، می گوید فعلا استارت می زنیم و باز می کنیم و می رویم بالا و تا هنوز مریض ها نیامده اند یک نیم ساعتی وقت داریم می توانیم تفریحی، تفرجی، روزنامه بخوانیم ببینیم روزنامه آمده به روزنامه سر بز نیم مطالعه کنیم تا مریض ها بیایند وقتی مریض می آید داخل، باز هنوز برایش انشاء در نفس متولد نشده آقا سلام علیکم حال شریف خوب است خب لعل اشتباه آمده، می خواسته برود بنگاه آمده پیش طبیب، بابا این هر جا در باز است نمی روند بنگاه آن طرف است آمده بالا می بیند این بساطش فرق می کند این می آید سلام علیکم حال شما چه طور است خب بفرمایید مشکلی دارید می گوید نه واللّه مشکلی ندارم من می خواستم بروم جایی خانه ام را معامله کنم ماشین معامله نمی دانم از این حرفها آقا ببخشید این جا مطب است بنگاه و فلان و دفتر و محضر این جا نیست حالا دیدی پله دارد می گوید ببخشید خدا حافظ شما راهش را می کشد می آید بیرون خب اگر طبیب از آن اول تا چشمش به این شخص می افتاد انشاء برایش پیدا می شد من فلان قرص را بدهم یک دفعه وسط کار می گفت نشد که این که مریض نیست.

می گویند یک دکتری بود این مطب باز کرده بود و هنوز مشتری نداشت و کسی نمی آمد و از این حرفها گاهی یکی می آمد مثلا این هم به خاطر این که بگوید من مشتری دارم شروع می کرد با تلفن حرف زدن، دارد مثلا صحبت می کند خب بعضی ها دیدید یک دکورهایی [درست می کنند] خلاصه این هم طبق معمول همه اش تلفن می کرد و حالا تلفنی در کار نبود بله خواهش می کنم وقت که نداریم و یک سه ماه دیگر تشریف بیاورید همین که داشت می گفت سه ماه دیگر و این ها بیاید و الان فرصت نداریم و شلوغ است یک دفعه مسئول وصل تلفن در را باز کرد و آمد تو و این هم داشت حرف می زد گفت بله بفرمائید گفت قربان آمده ام تلفنتان را وصل کنم!! تلفن نداشته همین طوری گوشی را برمی داشته می گفته سه ماه دیگر چهار ماه دیگر!!

یک دفعه ما رفتیم یک جایی پیش دکتری این لبمان را عمل کنیم البته الان هم باز هم می خارد احساس می کنم یک بخیه اینجا جا مانده حالا خوب است قیچی جا نگذاشته اند! بعضی از این ها قیچی را هم جا می گذارند شنیدم یک کیلو پنبه نمی دانم باند این وسط جا می گذارند ما رفتیم پیش یکی می گویم این بخیه ها یکی آمده می گوید چرا این تو را بخیه نگذاشته باید بخیه بگذاری حالا آمده بخیه گذاشته همه اش درد می کند رفتیم پیش یکی می گوید اشتباه کرده باید بخیه ها را بکشیم بیرون گفتیم بابا مثل این که اختلاف برای ما نیست حالا آنها را کشیده بیرون یکی دوتا جا گذاشته می بینم درد می کند باید برویم به یکی دیگر بگوییم در بیاور ما رفتیم پیش او (این ها همه دکور است ما هم دکور داریم این ها هم دارند ما هم دکور داریم) خلاصه من نشستم و او دارد مثلا پرونده نگاه می کند من شروع کردم یک مقدار حرف زدن و بعد ایستادم دیدم همین طور سرش هم بالا نمی کند من ایستادم و شروع کردم دفترچه ام را نگاه کردن یک مقدار نگاه کرد دید اه او دارد پرونده را

نگاه می‌کند و من هم دفترچه ام را می‌خوانم یک دفعه گفت چرا ادامه نمی‌دهید گفتم شما دارید پرونده را می‌خوانید گفت گوشم با شماست گفتم می‌خواهم چشتمان هم با من باشد و او دیگر راه آمد و دیگر بالانس شد و الان هم با هم یک نیم چه رفاقتی داریم، دکتر مشهوری است و در جراحی پلاستیک شهرت جهانی دارد دیگر رفیق شدیم. اگر قرار بردکور است ما هم بلدیم ما که عمل نمی‌کنیم نه این که بلد نیستیم. همه جورش را دیده‌ایم ولی در دستگاه بابامان دکور نبود آن را می‌دانیم که فقط تنها جایی که دکور و این حرفها نبود پدرمان بود آن حسابش فرق می‌کرد.

این‌ها همه جزء اصول است خب این قاعده که الان دکتر هنوز داعی انشاء ایجاب تداوی برایش پیدا نشده برای چیست؟ اگر این را ما بفهمیم کل اصول را فهمیده ایم، که چرا برای طبیب قبل از الان و در شرایط فعلی هنوز برایش انشاء حاصل نشده؟ به خاطر چیست؟ (طبیب عاقل منظورمان است نه آن که در را باز می‌کند مقام انشاء از توی ماشینش از دم در خانه‌اش بیرون می‌آید! آن که به اصطلاح اصول خوانده و یک مقدار متوجه است) به خاطر این است که هنوز علتش برایش پیدا نشده علت برای داعی و طلب در نفس مولا حاصل نشده است آن علت چیست؟ مشاهده مرض، هنوز مرضی مشاهده نکرده علم غیب هم ندارد که ببیند چه کسی می‌آید و چه کسی نمی‌آید شاید امروز مطب را باز کرد و هیچ کس هم نیامد کم آمد یکی آمد اصلا مریض نیست خیلی از این‌ها مریض نیستند این‌ها دوا ندارد این‌ها همه اش دفاع بدن است بی خود قرص می‌دهند این که الان هنوز برایش داعی نشده به خاطر این است که علت برای انشاء حاصل نشده است، آن علت چیست؟ وجود مرض، وجود مرض که برای او حاصل شد الان برایش ایجاد داعی می‌شود نه یک دقیقه قبل، الان نگاه می‌کند شما مریض هستید خب بخواهید معاینه‌تان کنم معاینه می‌کند عجب این بیماری را دارید وقتی بیماری مشخص شد رفت نشست پشت میزش تمام این‌ها را تجزیه و تحلیل کرد این موارد مفید ادویه را در نظر گرفت تبعات و پیامدهای این داروها را در نظر گرفت توانست بین این داروها جمع کند که این دارو صدمه نزنند این دارو این جا را خراب نکند من حیث المجموع که این صورت مساله برای او روشن شد آن موقع می‌گوید یجب علیک العمل بهذه النسخه آن وقت تازه می‌گوید که العمل بهذه النسخه، التداوی بهذه النسخه این بعد از مشاهده مرض و حصول به جوانب این مرض برای این حاصل می‌شود الان برای او داعی حاصل شد در همین وقت که دارد او را معاینه می‌کند یک دفعه می‌بیند این خوب شد یک شخصی وارد مطب شد یک حمدی خواند گفت بلندشو برو برو بینم که رفتی این خوب شد تا این طور شد آن علت منتفی می‌شود با انتفاع علت آن طلب هم منتفی می‌شود. پس انشاء و داعی برای طلب در نفس مولا منحصر است در وجود و عدم مرض، وجود مرض باشد انشاء می‌آید عدم مرض باشد انشاء نمی‌آید.

حالا صحبت ما این است که وقت زوال بالنسبه به صلاة ظهر هم همین طور است جناب نائینی؟ یعنی

وقتی شارع می گوید يجب عليك صلاة الظهر در وقت الزوال آیا آن داعی برای طلب در نفس مولا نفس الوقت و الزوال است؟ به نحوی که بوجود زوال تجب الصلاة و بعدم زوال بای نحو کان لا تجب؟ حالا خب فرض بکنید یکی اصلا می آید یک آصف برخیایی پیدا می شود (امیرالمؤمنین علیه السلام که ما اصلا نباید بگوییم آن کجا بیاید؟ همان آصف و این شاگرد ماگردها) یک آصفی پیدا بشود و خورشید را بیاید همین طور نگه دارد وقتی خورشید را نیم ساعت به ظهر نگه داشت علت برای این مصلحت در این جا حاصل نشده وقتی علت حاصل نشد خب لا تجب عليك الصلاة. آیا شارع و مولا بالنسبه به وجوب صلاة، علت برای وجود مصلحت را این طور تصور می کند؟ یا این که نه فقط تنها علت انحصار در وقت زوال ندارد این همان نکته ای است که از آن غفلت شده.

تلمیذ: دیروز حضرت تعالی این را فرمودید بعد دلیل را الصلاة لا تترك بحال فرمودید بدون این نص الصلاة لا تترك بحال این قضیه که اگر زوال تحقق پیدا نکرد باز انشاء شارع نسبت به طلب صلاة هست؟ استاد: ببینید این قضیه و مساله تتمه ای دارد که می آید صحبت در ایجاد تکلیف و انشاء تکلیف است این انشاء تکلیفی که موقت به وقت است و وقت در اختیار نیست. انشاء تکلیف ممکن است که منوط به عده ای از مسائل باشد که یکی از آن ها وقت است فعلا صحبت ما در وقت است والا ممکن است مسائل زیادی باشد که خیلی از این ها اختیاری نباشند یا نسبت به بعضی مسائل باشد که اختیاری باشند فعلا صحبت ما نسبت به وقت است که وقت از امور غیراختیاریه است چون امر، امر غیراختیاری است مرحوم نائینی می فرماید که محال است شارع انشاء بکند و تکلیفی را متوجه مکلف بکند که شرط او در اختیار مکلف نیست وقتی در اختیار مکلف نیست ممتنع است ایجاد داعی و طلب در نفس مولا نسبت به امری که مکلف غیرقادر من اتیانه. پس بنابراین این می شود جزو قضایای مفروض الوجود وقتی جزو آن ها شد این طوری می شود این حکم برای انشاء گرچه الان از مولا صادر شده ولكن گویا مولا این را در وقت زوال گفته نه الان، الان گفتنش فایده ای ندارد فقط صرف اخبار است فقط مولا این را می گوید که من می گویم اگر در وقت زوال و زوال را درک کردی من هم اگر این جا نبودم حکم را کردم و رفتم یادت باشد نگویی تو این جا نیستی پس من هم این کار را انجام نمی دهم نه، من حکم وجوب را کردم منتهی این حکم وجوب من منوط است به وقت زوال، وقت زوال حاصل شد حکم وجوب من تنجز پیدا می کند وقت زوال حاصل نشد هزار سال هم گذشت حکم من تنجز پیدا نمی کند این کلام نائینی است نائینی می فرماید در امر غیراختیاری مولا نمی تواند حکم اطلاقی بکند چون حکم اطلاقی معنا ندارد هیچ وقت حکم نمی شود که مثلا به عنوان مطلق يجب عليك در حالتی که آن نمی تواند این را انجام بدهد این اشکال در این جا هست.

مطلب بنده به این مساله برمی گردد که داعی بر خود اختیاری و غیراختیاری بودن دلیل برای مشروط

بودن نیست این غیراختیاری و اختیاری بودن از شرایط تحقیق فعل مکلف به در خارج است به داعی منبث در نفس مولا ربطی ندارد چون ممکن است که اصلا مولا آن امر غیراختیاری را جزء دواعی برای وجود مصلحت در نظر نگیرد چون می داند بالاخره ظهر خواهد شد دلیل ندارد که من بگویم هرچه که من در نظرم مربوط به چیز است در نظرم بیاورم. فرض کنید می خواهم امر به وجوب اکرام کنم که امشب زید را اکرام بکند خیلی خب ما هزارویک مساله داریم که هیچ کدام این ها در اختیار مکلف نیست یکی از این ها این است که یک دفعه الان اعلان تعطیل بکنند و تمام مغازه ها در را ببندند. باز بودن مغازه ها برای خرید آیا در اختیار مکلف است یا نه؟ نه در اختیار نیست این یکی است دیگری این است که بلند شود برود مغازه، فروشنده بگوید آقا نمی خواهم به تو بفروشم مغازه باز است اجناس هم وجود دارد ولیکن می گوید به تو نمی فروشم به دومی برود می گوید نمی خواهم بفروشم سومی برود بگوید نمی خواهم بفروشم، برود به مولا بگوید ما هیچ چیز گیرمان نیامد ما هزارویک مساله داریم که در اختیار مکلف نیست و از امور غیراختیاریه است ولی در کدام یک از این ها طلب در نفس مولا دخالت دارد؟ هیچ کدام، چرا؟ چون یک مسائل بسیط و عادی است خب معلوم است دکان ها باز هستند و فروشنده مال را می فروشد و این شخص هم می رود و این فرد که الان راه می رود مساله حیات و عزرائیل آیا آن هم در اختیار مکلف است مولا بگوید امشب اکرام بکن این را عصر عزرائیل می آید جانش را می گیرد عزرائیل هم در قدرت شماس است آیا مولا که در نفسش می گوید که این طلب برای چیز پیدا می شود اگر عزرائیل تا امشب جانت را نگرفت یک امشب مهلت داد آن موقع یجب علیک اکرام زیدا اصلا این مطالب در نفس نمی آید چرا نمی آید؟ چون بسیط است مساله عادی است وقتی که جری قضایای خارجی بر روال تحقق وجود است لذا مولا کدام یک از مسائل را در نظر می گیرد آن مسائلی را که محتمل الوجود است زوال شمس متیقن الوجود است چه طور ممکن است که مولا امر متیقن الوجود را به عنوان علت و حیده برای داعی در نظر بگیرد؟ این چه طور ممکن است؟ این اصلا امکانش نیست پس آنی را که مولا در نظر می گیرد اگر قرار باشد که علت و حیده برای این مکلف، وقت و حادثه باشد پس بنابراین دیگر نمی توان نسبت به آن حادثه انسان مکلف (حالا بقیه اش باشد برای بعد خسته شدم) مکلف دیگر نمی تواند شما بگویید که قبل از آن باید به مقدمات پردازد چرا می گوید باید به مقدمات پردازد؟ جناب نائینی چه طور شما می فرمائید قبل از دخول وقت صلاة شما می توانید اراقة ماء بکنید با وجود این که علم دارید بعد از صلاة بدون این ماء حاصل نمی شود چرا قائل به حرمت هستند فقهاء؟ چرا می گویند قبل از صلاة چون هنوز وجوب نیامده اگر علت و حیده برای وجوب صلاة فقط و فقط وقت باشد پس بنابراین در صورت عدم وجود آن وقت اصلا انشائی نشده حکمی اصلا انشاء نشده پس اراقة الماء دیگر چه اشکالی دارد؟ شما اراقة الماء می کنید بعد هم در وقت صلاة که می شود آب ندارید بلند می شوید تیمم می کنید این نکته ای است که گیر کردند و من خیال می کنم با توجه به

مطالب باز نیاز به صحبت دارد.

تلمیذ: نسبت به زلزال هم همین است؟

استاد: در زلزال فقط علت وحیده خود زلزال است شما می‌توانید خودتان را در معرض زلزال قرار ندهید نه وجوبی هست و نه هیچ چیز، پنج دقیقه به این که زلزله است می‌روید بیرون، اصلاً ده دقیقه قبل از این که زلزله بشود سوار هواپیما می‌شوید.

تلمیذ: نسبت به خودتان نه نسبت به شارع اگر زلزالی تحقق پیدا نکند عندالشارع جعل و انشاء شده یا

نه؟

استاد: خب این قضیه مفروض الوجود است شارع می‌گوید که اگر این موضوع برای این حکم تحقق پیدا کرد بر فرض وجود این حکم هم می‌شود تکلیف نکرد؟ شارع در مقام کلی گفته ولی این که ما هم خودمان، نه ما هم آیا باید خودمان را در معرض ایجاد موضوع قرار بدهیم یا ندهیم؟ در حالتی که اگر قرار ندهیم باید قضایش را به جا بیاوریم چرا؟ فرق این است که فقط علت وحیده نفس زوال نیست زوال در این جا ظرف است نه علت.

فرق بین علت و ظرف و شرط این است در شرط با عدم شرط آن منتفی می‌شود ولی در ظرف نه، حکم سرایت می‌کند شما فرض کنید نذر کردید که روز پنجشنبه را روزه بگیرید اتفاقاً روز پنجشنبه نمی‌شود شما روزه بگیرید منتقل می‌شود به یک روز دیگر، نذر شما باطل نمی‌شود روز پنجشنبه ظرف می‌شود مگر این که این طوری نذر کنید بگویید من پنجشنبه را می‌گیرم و روز دیگر را نمی‌گیرم یک وقتی شما نذر می‌کنید می‌گویید خدایا اگر مریض را شفا بدهی من یک روز را روزه می‌گیرم نگاه می‌کند و روز پنجشنبه را وقت داریم درس هم نداریم روز پنجشنبه را می‌گیریم تا فشار هم وارد نشود آمد و روز پنجشنبه مریض شدی می‌گویند نذر باطل نمی‌شود منتقل می‌شود به یک روز دیگر که برایتان مجال هست، از بین نمی‌رود یا مثلاً نذر می‌کنید برای امام حسین علیه السلام یک خیراتی بکنید غذایی چیزی بپزید بعد متوجه می‌شود فایده‌ای ندارد بایستی پولش را در جای دیگر صرف کنید مگر این که در موقع نذر بگوئید فقط و فقط این کار را می‌کنم و غیر از این نمی‌کنم آن باز فرق می‌کند یعنی خود کیفیت طلب در نفس ناذر نسبت به مساله موجب تحقق ظرف یا شرط است یا وقت به عنوان ظرف است منتقل می‌شود به یک وقت دیگر یا بعنوان شرط است اصلاً نذر باطل می‌شود.

این هم همین است در وقت زوال اگر شما خودتان را در وقت زوال در معرض زوال قرار ندادید صلاة از شما ساقط می‌شود؟ راحت می‌چرخیم برای خودمان و نمازی هم نیست این دلیل بر این است که شارع در این جا وقت زوال را ظرف قرار داده نه این که تمام العله برای داعی، آن وقت این نتایجش را خواهید دید در بحث استطاعت خواهید دید که چه این اختلاف در مبنای اصولی چه اختلاف در حکم و تکلیف را به نسبت

به استطاعت و حتی غیراستطاعت به خصوص نسبت به استطاعت چه تکلیفی اقتضا می کند. صدوهشتاد درجه در مقابل قرار می گیرد.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ